# اشاره

بحث در وظائف آموزشی خانواده بود که استدلالات ما کمی گسترش پیدا کرد و وظائف تربیتی را هم شامل شد چون تقریباً خیلی از استدلالات مشترک بود.

آیات و روایات تأدیب بحث شد، دلیل دیگر اولویت و فحوای ادله وجوب نفقه و حضانت بود.

# ادله بحث تأدیب

دو دلیل باقی مانده یکی سیره و یکی هم حکم عقل است که ادله لبی هست و ممکن است چنین اطلاقی در آن نباشد ولی آموزش دادن و تربیت ولو به نحو فی‌الجمله جزء وظائف و تکالیف پدر و مادر و خانواده هست.

## سیره

در باب سیره دو تقریر می‌شود آورد سیره عقلائیه و سیره متشرعه.

### تقریر اول: سیره عقلائیه

مقصود از تقریر اول متعارف و متداول بین عقلا این است که حداقل در عرف آن زمان این‌طور بوده و الان هم این‌طور است در نگاه عرفی پدر و مادر موظف به یاددادن آداب‌ورسوم اجتماعی هستند و سیره عقلا بر این است که این کار را انجام می‌دادند.

همان‌طور که عمل عقلا بر مواظبت و مراقبت جسمی و تغذیه‌ای و مراقبت‌های آموزشی و تربیتی است و این سنت رایج در خانواده‌ها و روابط میان پدر و مادر و فرزندانشان بود.

با این سه ویژگی سیره یک دلیل فقهی می‌شود و حجیت پیدا می‌کند؛

* عملی که عقلا بما هم عقلا انجام می‌دادند؛
* این عمل در زمان معصوم و در مرئی و منظر معصوم بوده؛
* سوم اینکه مورد ردع شارع قرار نگرفته است.

درنتیجه موردقبول شارع بوده است.

استدلال تقریر همین است که در زمان معصومین عقلا بما هم عقلا، عمل می‌کردند و ردعی هم وارد نشده است. با قطع‌نظر از اینکه روایات هم تأیید کرده ردعی نشده است. این تقریر استدلال به سیره عقلائیه است.

ممکن است کسی اشکال بکند که السیره لا تنتج الوظیفه و تکلیف الالزامی و الترجیحی، بل لا تفید اکثر من الاباحه، بیش از اباحه نمی‌رساند.

پاسخ مبسوط را در اصول گفتیم که **السیره لا تفید اکثر من الاباحه بالمعنی العام** که **تجتمع مع الوجوب و الندب و الجواز بالمعنی الخاص**، سیره معصوم **لا تفید الوجوب و الندب بلکه تفید الاباحه بالمعنی العام** نه اباحه به معنای خاص، اصل جواز به معنای عام را می‌رساند که مثل **إن کان بالمعنی العام** است؛ که **یجتمع مع الوجوب و الندب و الجواز بالمعنی الخاص** است.

قاعده‌ای که در اصول درباره سیره معصومین گفتیم درباره سیره عقلاییه غیر مردوعه که شارع آن را ردع نکرده هم می‌آید یعنی آنچه در سیره عقلا رواج دارد و شارع آن را ردع نکرده مثل خود عمل شارع است این **لا تفید اکثر من الاباحه بالمعنی العام.**

جواب این است که **الاصل فی السیره سواء فی سیره المعصوم أو فی السیره العقلاییه التی لم یردع المعصوم. الاصل فی السیره الاباحه بالمعنی المطلق** و لکن با قرائن خاصی دلالت سیره، چه سیره معصوم چه سیره عقلاییه غیر مردوعه و ممضاة... می‌تواند دلالت بر استحباب و حتی وجوب بکند.

#### سیره عقلائیه در اصول

در اصول دسته‌بندی منقح کردیم که پنج شش حالت ثانوی و قاعده خاص دلالت سیره را از پایه و حداقل اباحه بالمعنی العام یک مقدار بالاتر می‌آورد گاهی در حد ندب و گاهی در حد وجوب می‌آورد؛ که **مع القرائن العامه أو الخاصه و فی شرایط الخاصه السیره و کذا السیره العقلاییه الممضاة ممکن أن تفید اکثر من الاباحه** یعنی افاده استحباب یا وجوب بکند. پس قاعده کلی را قبول داریم که سیره **لا تفید اکثر من الاباحه و لکن لهذه القاعده استثناء،** یکی از استثنائاتی که می‌شود در سیره **ممضاة** و سیره‌ای که مردوع نیست ذکر کرد این است که این عمل همراه با ارتکازات عقلاییه باشد.

مرحوم شهید صدر به این ارتکازات خیلی توجه دارد و خیلی امر درستی است. این سیره‎ها فی حد نفسه یک عمل است عمل **لا تفید الوجوب و لا الندب بل الاباحه بالمعنی المطلق که ربما یجتمع مع الوجوب أو الندب أو الاباحه.**

پس سیره منافات با وجوب و استحباب ندارد بلکه دلالت خاص بر آن ندارد. یکی از چیزهایی که می‌تواند دلالت سیره را از حد اباحه به معنای عام أخص بکند و دلالت بر حکم خاصی را از آن به دست بیاوریم یعنی وجوب یا ندب، همراه بودن این سیره با ارتکازات است.

جواب این است که گرچه سیره عقلاییه **ممضاة**...یعنی سیره‌ای که شارع آن را ردع نکرده، مانند سیره معصوم فی حد نفسها **لا تفید اکثر من الاباحه،** بیش از اباحه به معنای مطلق و اباحه به معنای عام؛ اما با قرائن و شرایط ویژه می‌تواند مفید ندب و حتی وجوب باشد.

این امر کلی است و در مانحن‌فیه هم قرینه خاصه آمیختگی سیره با ارتکاز ویژه‌ای است. ارتکاز این است که عقلا که مواظبت‌های مثلاً جسمی و تغذیه‌ای را در حدی انجام می‌دادند خودشان را وظیفه‌مند می‌دانستند نه اینکه به‌عنوان یک کار مباح انجام بدهند که ما بگوییم حرام نیست؛ و لذا سیره عقلاییه **ممضاة** یا سیره عقلاییه غیر مردوعه که عدم ردع هم با قرائنی به امضاء می‌رسد.

بحثی که سه مقدمه گفتیم چهارمی هم دارد که عقلا بما هم عقلا انجام می‌دهند و انجام و فعل آن‌ها در مرئی و منظر معصوم بوده نه سیره‌های بعدی، سوم اینکه ردع نشده و چهارم اینکه امکان ردع بوده و ردع نشده که بتوانیم از عدم ردع استفاده امضاء بکنیم مثل مقدمات حکمت.

این چهار محور برای این است که سیره عقلاییه دلیل شرعی حکم بشود. این سیره اگر در یک حال معمولی باشد فقط تفید عدم الحرمه یعنی الاباحه بالمعنی العام که همان عدم الحرمه باشد؛ که **یجتمع مع الوجوب و الندب والاباحه بالمعنی المطلق و حتی مع الکراهه فقط تنفی الحرمة.**

با چهار مقدمه، سیره این هست؛ ولی با شرایط دیگر و قرائن حافه می‌تواند از عدم الحرمه دلالت بیشتری پیدا بکند؛

یکی ارتکازات است که عقلایی که این عمل آموزش یا آداب و سنن را یاد داده‌اند و اهتمامات آموزشی و تربیتی حداقل داشتند از باب وظیفه می‌دانستند. این عمل طوری است که با ارتکاز به هم آمیخته است یعنی صبغه عمل صبغه وظیفه‌ای بوده و عدم الردع و امضاء هم با همین صبغه و لون روی سیره آمده؛ و لذا این سیره با همه ویژگی‌هایش مورد تأیید قرار گرفته است. اگر این را بگیریم حداقل ارتکاز عقلا این است که این کار را به‌عنوان یک وظیفه مستحسن انجام می‌داد، حداقل استحسانی که اعم از وجوب و ندب است در این بوده است.

در اصل سیره عقلاییه درجاهایی که حکم وضعی را می‌رساند حجیت و این‌ها است آنجا هم که حکم وضعی نباشد اباحه به معنای عام است یعنی عدم الحرمه، حتی با کراهت هم قابل‌جمع است. ولی همیشه این‌طور نیست گاهی این سیره با ارتکاز و موضع خاص و با یک لون خاص استحسانی انجام می‌شود و همان ردع نشده است.

ممکن است بگوییم یک کاری از باب یک غریضه حیوانی انجام می‌شود و امر غریضی است آن هم اگر امر غریضی را ردع نکند به‌عنوان یک امر مشترک با حیوانات، دلالت بر اباحه بالمعنی العام می‌کند ولی در انسان اقداماتی که انجام می‌شده اقدامات خاصه است که توجه دارد به این‌که آداب را یاد بدهد و این متفاوت با حیوانات است. دو جواب داریم:

* یکی اینکه همان چیز غریضی در انسان رنگ عقلایی پیدا می‌کند مادر به بچه شیر می‌دهد یک امر غریضی است ولی انسان چون اختیار دارد و می‌تواند انتخاب را انجام را ندهد و همان را عمل بکند و لذا همان **سیره النابعه عن الدافع الحیوانی تصبح السیره عقلاییه لاختیار الانسان و انتخابه**؛
* ثانیاً دامنه این سیره به چیزهایی که در بین حیوانات نیست توسعه پیدا کرده یعنی آموزش می‌دهد و آداب را به او یاد می‌دهد که مختص به انسان است ولو اینکه دافع غریزی هست ولی حیث عقلاییه هم در آن وجود دارد، هیچ‌وقت دافع غریزی نفی عقلائیت نمی‌کند این‌ها قسیم نیستند.

#### اشکال

مطلب دوم را به‌صورت اشکال و جواب مطرح می‎کنیم در پاورقی کتاب احکام اولاد هم آمده، اشکال این است که سیره عقلاییه‎ای هست که به بچه‌ها برسند آداب‌ورسوم را به آن‌ها را یاد بدهند ولی اختصاص به پدر و مادر ندارد همه وظیفه‌ دارند هذه السیره لیس المختص بالوالدین بلکه تأم جمیع ابناء البشر؛ و لذا از این سیره عقلائیه نمی‌توانید یک وظیفه ویژه خانواده را استفاده بکنید.

#### پاسخ

این اشکال هم واضح البطلان است. درست است که وظیفه تربیت فرزندان مشترک بین جامعه و دولت و خانواده است سیره عقلا هم این هست که همه در قبال نونهال وظیفه دارند ولی اینجا سیره‎ای است که ارتکازات همراه آن است ارتکازات عقلاییه‎ای که پدر و مادر با حیث پدر و مادری و مربی‌گری و وظیفه ویژه در قبال او دارند نه از حیث اینکه الوالد و الوالده أحد من الناس، قطعاً در سیره ما و ارتکازات حافه به ‎این سیره هذه وظیفه خاص للوالدین مضاف الی وظیفه عامه‎ای که برای همه هست این ارتکاز آن مسئله را حل می‌کند؛

بنابراین نکته دوم این است که کسی اشکال نکند که‎ این سیره وظیفه عامه اجتماعیه را بیان می‌کند و پدر و مادر هم از آن حیث وظیفه‎ای دارند بلکه ‎این سیره مضاف بر سیره عامه‎ که **مختصه بالعائله و الاب و الوالده و الام و سایر اعضاء العائله** سیره ویژهو خاصی است این هم به خاطر ارتکازات حافه به سیره هست. چون بحث ارتکازات را اصول باید انجام بدهیم یکی از کارکردهای ارتکازات عقلائیه ‎این است که وضع سیره را از حیث دلالت تحدید می‌کند. این سیره در حوزه پدر و مادر است و وظائف ویژه آن‌هاست و به‌صورت خاص است که ندب مطلقی می‌آورد و ممکن است یک حدی از وجوب را هم بیاورد.

نکته سوم این است که‎ این سیره به‌عنوان یک دلیل لبی است و اطلاقی در دلیل لبی نیست باید أخذ به قدر متیقن کرد و لذا در حدی که متعارف بوده که پدر و مادر به آن‌ها برسند و یقین داریم می‌شود به ‎این سیره تمسک کرد اما ماوراء آن نمی‌شود. پس سیره دلیل لبی است و بیش از حداقل و قدر متیقن نمی‌شود.

ارتکاز می‌تواند سیره را از حد خیلی متیقن و محدود بالاتر ببرد؛ ارتکاز عقلا این است که فیزیک و شیمی یا آداب‌ورسومی که امروز به بچه یاد داده می‌شود آن‌وقت نبود ولی ارتکاز عقلا این است که اقداماتی که آن‌وقت انجام می‌دادند از باب بعض المصادیق بوده و الا اگر مصادیق جدیدی هم بیاید علی‌القاعده ارتکاز عقلا با آن هیچ فرقی ندارد؛ و لذا نکته سوم یک تعمیم است ولو اینکه سیره دلیل لبی است و باید به قدر متیقن آن أخذ کرد اما گاهی ارتکازات عقلائیه سیره را از محدوده رفتارهای متعارف آن زمان که بعدها چیزهای جدیدی پیدا شده از آن محدوده به حوزه‌های جدید تعمیم می‌دهد. آن زمان سیره عقلا این بوده که آداب المتعلمین یاد می‌دادند یا در فیزیک و ریاضی جدول ضرب و این‌ها یاد می‌دادند الان شیوه‌ها و محتوا عوض شده‎ سیره عقلائیه ممدوحه‎ای که مورد ردع قرار نگرفته است با این ارتکاز حتی به رفتارهایی که آن زمان مصداق نداشته تعمیم پیدا می‌کند. اگر هیچ دلیل دیگری هم نداشتیم این سیره عقلائیه که البته ناشی از غرایض هست ولی بعد عقلائی پیدا کرده و مستحسن شمرده شده است.

#### نتیجه

در این سیره با توجه به ارتکازات فراتر از محدوده اباحه به معنای مطلق سه تعمیم جاری شد؛

1. نکته اول این بود که از **اباحه بالمعنی العام و نفی الحرمه به استحسان و مندوبیت** بلکه شاید وجوب هم باشد تعمیم پیدا کرد،
2. ‎این سیره مخصوص پدر و مادر است نه سیره عامه
3. استحسان فعالیت‌های آموزشی و تربیتی که از سیره استفاده کردیم اختصاص به روش‌ها و امور متعارفه فی ذلک الزمان ندارد بلکه امور متعارفه عقلائیه و متناسب با زمان‌های دیگر را هم می‌گیرد. این محدوده دلالت سیره می‌شود و به نظر ما این دلالت خیلی قوی و محکم و خوب است مضاف بر اینکه ‎آیات و روایات نه‌تنها عدم الردع نیست بلکه امضاء داریم «**قوا أنفسکم وأهلیکم. أدبوا أولادکم»؛** و لذا حتی اگر سند بعضی روایات که در اینجا داریم مشکل داشته باشد باز این سیره را با این قوت داریم.

و صلی الله علی محمد و آله الاطهار